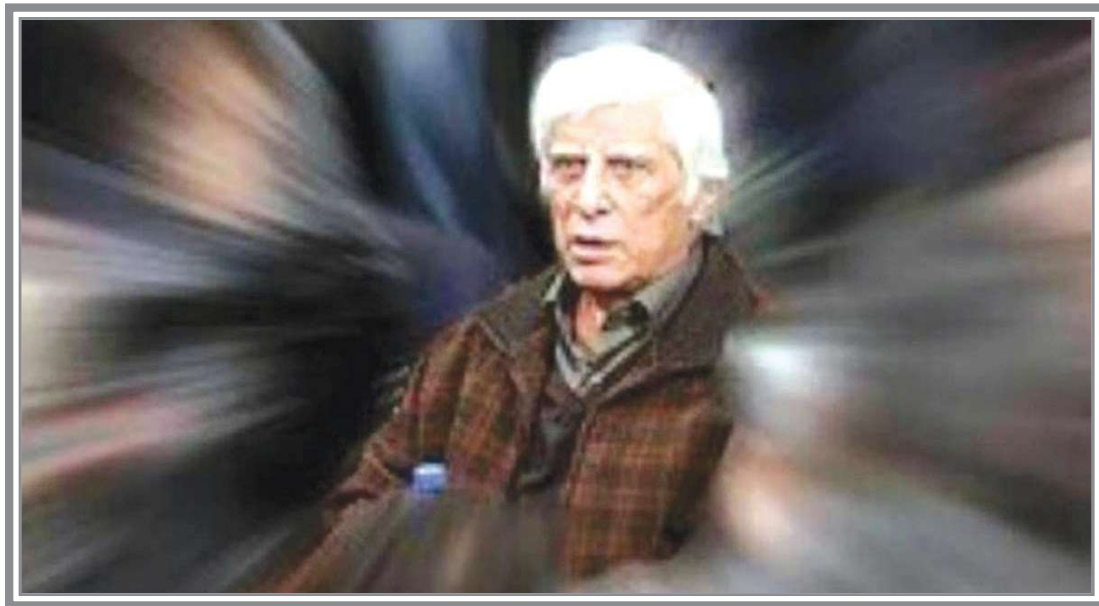


حسرت میهن از دوری «بهرام بیضایی» ابدی شد

در سوگ سرو سایه فکن هنر ایران



مگر می شود
درباره تئاتر
ایران صحبت
کرد و بهرام
بیضایی را به
عنوان یکی
از مهم ترین
استادان تئاتر
ایران ندانست؛
استادی که
سال های
سال با مشقت
و تحمل
نامهربانی ها،
عداوت ها و
تنگ نظری ها،
نوشت و به
صحنه برد و
بسیاری را در
تئاتر ایران
پرورش داد تا
بنویسند و به
صحنه ببرند و
روشنگر باشند.

بهرام بیضایی یکی از شاخص ترین چهره های تئاتر ایران چشم از جهان فرو بست و حسرت صحنه های تئاتر برای بازگشت و دیدار دوباره با وی، ابدی شد.

مگر می شود عاشق تئاتر باشید و کتاب «نمایش در ایران» یا نمایشنامه های «ندبه»، «فتح نامه کلات»، «سهراب کشی» و «مجلس ضربت زدن» را نخوانده باشید. مگر می شود عاشق تماشای تئاتر باشید و «مرگ یزدگرد»، «آرش»، «کارنامه بندار بیدخش»، «مجلس شبیه در ذکر مصائب استاد نوید ماکان و همسرش رخشید فرزین»، «شب هزار و یکم» و «افرا» را ندیده باشید. مگر می شود عاشق ایران و تئاتر ایران باشید و نام بهرام بیضایی را نشنیده باشید. مگر می شود درباره تئاتر ایران صحبت کرد و از بهرام بیضایی به عنوان یکی از شاخص ترین چهره های این هنر نام نبرد؛ هنرمندی که عاشق ایران و تاریخ و اسطوره هایش بود. هنرمندی که هر چه نوشت برای ایران و ایرانی بود و هر چه به صحنه برد برای آشنایی بیشتر هنرمندان و مخاطبان تئاتر با زبان، آئین ها و فرهنگ ایرانی بود. مگر می شود درباره تئاتر ایران صحبت کرد و بهرام بیضایی را به عنوان یکی از مهم ترین استادان تئاتر ایران ندانست؛ استادی که سال های سال با مشقت و تحمل نامهربانی ها، عداوت ها و تنگ نظری ها، نوشت و به صحنه برد و بسیاری را در تئاتر ایران پرورش داد تا بنویسند و به صحنه ببرند و روشنگر باشند. مگر می شود عاشق تئاتر ایران باشید و جای خالی بهرام بیضایی بر صحنه های تئاتر ایران طی ۱۸ سال گذشته بر ذهن و فکر سنگینی نکرده باشد. مگر می شود نام بهرام بیضایی را به میان آورد ولی سختی های را که او برای نوشتن و چاپ یک اثر یا خلق آن روی صحنه متحمل شد، نادیده گرفت. بهرام بیضایی به نام ایران و برای ایران زیست، خلق کرد و به صحنه برد، بهرام بیضایی در غربت هم برای ایران زیست، خلق کرد و به صحنه برد. خوشا به حال کسانی که او را از نزدیک می شناختند، با او هم کلام می شدند، آثارش را می دیدند و لذت می بردند از اینکه چشم انتظار اثر جدیدی از بهرام بیضایی باشند.

هر زمان که خبری مبنی بر ترمین و تولید تئاتر جدیدی از بهرام بیضایی پخش می شد، شور و هیجانی شکل می گرفت تا در مجموعه تئاتر شهر این اثر دیده شود. بیضایی زبان خاص خود را داشت و وقتی تماشاگر آثارش می شدید این زبان شما را مسحور خود می کرد. بیضایی نگاه خاص خود را داشت و وقتی تماشاگر آثارش می شدید به ایرانی



بودن خود و فرهنگ تان می بالیدید. بیضایی شخصیت خاص خود را داشت و هیچگاه به هر قیمت و هر شکل و شمایلی کار نکرد و روی صحنه تئاتر حضور پیدا نکرد. عاشق درختان بود و نام افرا در هنر ایران یادآور بهرام بیضایی است؛ افرای که با برگ هایی آتشین در فرهنگ و هنر ایران ریشه دارد. بهرام بیضایی آرزوهای بسیاری برای تئاتر ایران داشت ولی حسرت برآورده شدن آنها بر دل صحنه های تئاتر ماند. دیگر صحنه های سالن های تئاتر از خانه کوچک نمایش گرفته (تخریب شده) تا قشقایی، چهارسو، اصلی و تالار وحدت گام های بهرام بیضایی را لمس خواهند کرد. هنر ایران بیشتر از هر فرد دیگری نیازمند حضور بهرام بیضایی بود و بهرام بیضایی بیش از هر چهره و هنرمند دیگری حق داشت که در ایران زیست کند اما دریغ که سال های دوری همچنان ادامه پیدا کرد و خواهد کرد و آن چشم های پرنفوذ دیگر از نزدیک نمایان نخواهند شد. بهرام بیضایی هنرمندانه زیست و هنرمندانه این زیست را به پایان رساند، زادروزش را با هجرتش از روزگاری که با او نامهربان بود همزمان کرد و جاودانه شد؛ تولد را به مرگ رساند و مرگ را به تولد؛ هیچ هنرمندی مانند بهرام بیضایی توانایی خلق چنین اثری را نداشت. زمان هم به احترام بهرام بیضایی ایستاد. هر سال روز ۵ دی برای هنرمندان، شاگردان و مخاطبان بهرام بیضایی روز عجیبی است؛ تجربه ای عجیب که فقط می توان با بهرام بیضایی آن را داشت؛ روزی که لبخند به لب می نشیند؛ از موهبتی که نثار فرهنگ و هنر ایران شد و اشکی که سرازیر می شود؛ از فقدانی که شکل گرفت.

دلنوشته های هنرمندان در سوگ بهرام بیضایی

در پی درگذشت بهرام بیضایی، نویسنده و کارگردان برجسته سینما و تئاتر ایران، جمعی از هنرمندان و سینماگران با انتشار دلنوشته ها و پیام هایی، این ضایعه را تسلیت گفتند. محمدرضا شفیعی کدکنی، اصغر فرهادی، صابر ابر، جمشید هاشم پور، هوتن شکیبا، حسن فتحی، سعید روستایی، پوران درخشنده، شبنم قلی خانی، پرویز پرستویی، نوید محمدزاده، ایوب آقاخانی، مهدی سلطانی، ملیکا شریفی نیا، کوروش سلیمانی، میترا رفیع، امیرحسین رستمی و افشین هاشمی از جمله هنرمندانی بودند که با انتشار پیام هایی در فضای مجازی، از جایگاه تأثیرگذار بیضایی در فرهنگ، ادبیات، تئاتر و سینمای ایران یاد کردند.

اصغر فرهادی در این باره نوشت: بهرام بیضایی، آموزگار بزرگ من که شیفته وار آثار، سخنان و

بالا تر از آن عشقش به فرهنگ این سرزمین را با تمام وجود دنبال کرده ام، حالا در غربت دنیا را ترک کرده است. حقیقتا ایرانی تر از بهرام بیضایی در این روزگار نشناختم و چه تلخ که این ایرانی ترین ایرانی، هزاران هزار فرسنگ دور از ایران چشم بر جهان فرو می بندد. مهدی هاشمی نیز با انتشار یک ویدئو در سوگ استاد بیضایی گفت: استاد بزرگ ما خورشید فرهنگ ما غروب کرد. استادی که خشمگین بود عصبانی بود از آنچه می باید باشد اما نبود و در این عرصه تنگ کاری کرد کارستان. او به ما درخشش تاباند به فرهنگی که برای ما است اما آنرا نمی شناسیم او نور آورد. تازه زندگی بهرام عزیز شروع شده است.

مجید مظفری بازیگر آثاری همچون مسافران و سگ کشی به کارگردانی بهرام بیضایی با انتشار سکاسی از مسافران نوشت:

نه بهتره نگیم مرگ

این پایان کسی نیست

شما به شکل خاطره و تاثیراتن در ما ادامه دارید.

او راه به خویش می رود

رسانه مجازی شفیع کدکنی شاعر و نویسنده کشورمان هم نوشت:

او به راه خویش می رود

بی که اعتنا کند

برین و یا برآن

می شکافد آسمان سبز صبح را

رو به رنگ های بی کران.

محمدرضا شفیعی کدکنی

از این پس به چه کسی باید اقتدا کرد؟

پرویز پرستویی نیز با انتشار متنی با اشاره به دیدار آخرش با استاد بیضایی در آمریکا و گفت و گو با استاد نوشت: ضمن احترام به همه هنرمندان واقعی، از این پس به چه کسی باید اقتدا کرد؟

حسن فتحی کارگردان سینما نیز با نوشته از بهرام بیضایی یاد او را گرامی داشت. فتحی نوشت: آن گاه که من نومید بودم کسی چهره ام را ندید. گفتم بی شک اکنون در رویای کسی هستم و او از رنج من در رنج است. هرگز اندوه بیضایی را نفهمیدیم.

نیکی کریمی هم در سوگ بهرام بیضایی با اشاره به کارنامه کاری و نگاه متفاوت بهرام بیضایی در انجام کارهای هنری و سختی هایی که تحمل کرد نوشت: او دور از مرکز، دور از قدرت و دور از هیاهو زندگی کرد نه از سر قهر بلکه از سر وفاداری به خودش

ما هرگز عمیق اندوهش را درست نفهمیدیم

وقتی از همه آنچه کاشته بود گذشت

نمیدانم

نه آنچه بر او گذشت و نه آنچه از این تبعید خودخواسته می خواست شاید و حتما در آزادی انتخابش سخت اما زنده و تپنده زندگی کرد.